

نویسنده: دیمیتری ویرخوتوروف

برگردان: فاروق بهزاد

۲۰۰۷-۰۳-۳۱

بحران پوشیده در روابط بین ایالات متحده امریکا و افغانستان ادامه دارد

مدت بیش از شش ماه از زمان سپری گردید ، که روابط بین حکومت افغانستان و امریکا از مرحله همکاری به مرحله رویا رویی اشکار وارد گردیدند ، که در جنجال پر سرو صدا پیرامون احمد ولی کرزی - برادر رئیس جمهور کرزی ، که ادارات استخباراتی امریکا در باره وی مدارک افشاء کننده جمع آوری نموده بود تبارز یافت. تفصیل این جنجال در مقاله تحت عنوان " حامد کرزی دیگر به درد امریکا نمیخورد " نشر گردیده بود.

این مقاله باعث انعکاسات شدید گردید.مقاله به زبان روسی و فارسی در بسیاری آژانس ها و نشریات چاپ شده بود و بعداً در وسایل اطلاعات جمعی ، هم در خود افغانستان و هم در غرب نشر گردیده است. در اواخر سال ۲۰۰۶ مطالب آماده شده بر اساس ان یکی از نشریه های چاپ کابل " افغانستان جوان " (شماره ۵۹ ، مورخ ۱۱ نوامبر سال ۲۰۰۶) ، و همچنان در عده نشریه های دیگر منتشر شدند ، که باعث جروبحت های بزرگ در ولسی جرگه ، هنگام بررسی مساله امنیت و سیاست خارجی افغانستان گردیدند. عده نماینده گان ، که از احزاب و پلتفورم های مختلف سیاسی نماینده گی میکردند ، سیاست امریکا را محکوم نمودند و انرا برخلاف حاکمیت افغانستان و رهبران خواندند ، که در استانه اجلاس پلان شده جامعه دول عربی مورخ ۲۷ مارچ سال ۲۰۰۷ ، جای که مطرح ساختن این موضوع از تریبون بین المللی در نظر میباشد ، بسیار مهم و سمبولیک محسوب میشود.

وضع موجود در روابط افغانستان و امریکا تا پایان سال ۲۰۰۶ ، تحت مراقبت دقیق تمام ارگان های دولتی و پارلمان قرار داشت. در شرایط ، که از اعتماد و همکاری اسبق هیچ چیزی باقی نمانده ، باید مشی جدید در روابط با امریکا برگزیده میشد.

این وظیفه آسان نیست ، که حدت ان در حال حاضر نه تنها از بین نه رفته ، بلکه با امکان مداخله امریکا در ایران هر چه بیشتر تقویت شده است. در حال حاضر در برابر افغانستان نه تنها وظیفه تامین اعظمی حق حاکمیت کشور در حضور نیرو های ناتو تا حد ممکن قرار دارد ، بلکه نباید به جنگ با ایران به طرفداری از امریکا کشانده شود. از همینرو طرح سیاست نسبت به امریکایان در مدت بسیار طولانی از مهمترین وظایف خواهد بود.

طوریکه من تصور میکنم ، بزرگترین تحولات در روابط افغانستان – امریکا در سال ۲۰۰۶ و خاصتاً در نزدیک اواخر سال ، این بود ، که افغانستان بصورت نهایی دیگر موضوع سیاست امریکا نمی باشد. قبل از ان یک نوع پلان " بین المللی " (در ماهیت امر ، امریکایی) سیاست در افغانستان وجود داشت و حکومت عبوری مجری قسمی این پلان بود ، که از امکان وارد آوردن تغییرات در ان و ابراز نظر خود محروم بود. با انتخاب ولسی جرگه و رئیس جمهور و همچنان ختم موعده اعتبار توافقات بن سال ۲۰۰۲ اساسات برای وضع اصولاً جدید بوجود آمدند ، زمانیکه افغانستان عضو کامل الحقوق روابط می باشد و نظر خود را ابراز میدارد.

پروسه گذار مدت بیش از یک سال را در بر گرفت ، که از اعلامیه ماه سپتمبر سال ۲۰۰۵ کرسی در باره اینکه ، بیش ازین علل معقول برای حضور نیرو های امریکای در افغانستان وجود ندارند ، آغاز گردید. گذار در اواخر سال ۲۰۰۶ و اوایل سال ۲۰۰۷ با جروبحث ها در ولسی جرگه با محکوم کردن علنی سیاست امریکا و همچنان پیشنهاد ستراتیژی جدید از طرف افغانستان در اوایل سال ۲۰۰۷ تکمیل گردید.

درینجا باید نقطه مهم را توضیح داد. و ان اینکه ، افغانستان شاید بازیگر ضعیف در منطقه و کشور کم اعتبار به سطح بین المللی باشد ، که منابع جدی مالی ، سیاسی ، و نظامی ندارد. ولی اینکه ، کشور بصورت مستقلانه سیاست و نظر خود را در باره اوضاع در منطقه تعیین میکند و همچنان میتواند ستراتیژی خود را به همکاران خود پیشنهاد نماید - یکی از نشانه های حاکمیت حقیقی افغانستان می باشد.

هیات افغانستان به رهبری رنگین دادفر سینتا وزیر خارجه در اوایل سال ۲۰۰۷ در بروکسل ستراتیژی جدید برای ناتو در افغانستان پیشنهاد نمود ، که اتکاء بر ادارات نظامی افغانستان و در قدم اول بر پولیس در ثبات اوضاع را پیشبینی میکند. درین باره سلطان احمد بهین نماینده وزارت خارجه افغانستان در آغاز بازدید اعلام کرده بود. ازین ستراتیژی در قدم اول المان حمایت میکند ، که به حل صلح امیز مساله افغانستان متمایل می باشد.

واضح است ، که در مطبوعات غربی این موضوع به این شکل هیچگاهی هم یاد اوری نه شده است. وسایل اطلاعات جمعی اروپایی با پافشاری تمام در باره ستراتیژی ناتو سخن میگویند. ولی اجلاس ناتو در ریگا ، که در روز ۱۴ فبروری سال ۲۰۰۷ گشایش یافت ، نشان داد ، که ناتو اصلاً ستراتیژی واحد ندارد. جروبحث های داغ بین طرفداران شیوه نظامی (امریکا و انگلستان) و شیوه صلح امیز (المان : صدراعظم انگیلا میرکیل بطور خاص بر راه صلح امیز سیاست افغانستان تاکید می ورزید) ، با تبادل اتهامات و انتقادات متقابل صورت گرفتند. سرمنشی ناتو یاپ دی هوپ سخفیر مدت زمان طولانی مصروف رفع اختلافات حاد بود ولی خود بالاخره به نفع موضعگیری المان اظهار نظر نمود.

اگر مشی صلح امیز در ستراتیژی ناتو بر مشی زورگویانه امریکا غالب گردد ، پس این بدان معنی خواهد بود ، که افغانستان بر پیروزی بزرگ در سیاست خارجی دست یافته است. این مثال نشان میدهد ، که اگر موضعگیری خود را دقیقاً فورمولبندی نمود و به تبلیغات وقع نگذاشت ، که افغانستان را " دولت ناکام " ترسیم میکنند ، پس میتوان در نهایت امر بر هدف خود نایل آمد و حتی بر پیمانهای بزرگ اثر نمود.

در افغانستان تحت تاثیر غور مجدد بر نقش سیاسی خود در روابط با امریکا نیز تحولات جدی صورت گرفته اند. حالا میتوان گفت ، که افغانستان با امریکا فقط در باره پاکستان موافق می باشد. عملاً تمام حوادث ، که در آنها همکاری افغانستان با امریکا مشاهده میشود بطور مثال گشایش مرکز مشترک استخباراتی افغانستان- امریکا - پاکستان در ماه جنوری سال ۲۰۰۷ ، حمایت رئیس سی ای ای جان نیگروپونتی و برخی حوادث دیگر به شکل از اشکال به پاکستان مربوط بودند. ولی روابط در عرصه های دیگر شکل کاملاً دیگر داشتند. رنگین دادفر سپنتا وزیر خارجه افغانستان در لندن رسماً اعلام داشته بود ، که افغانستان فقط ۵ درصد کمکهای کلی بین المللی را دریافت داشته است و در حقیقت امریکا و دیگر کمک دهنده گان را به دزدی نمودن ۷۵% کمک های بین المللی به افغانستان متهم ساخت. یک سال قبل چنین اعلامیه ممکن نبود.

از شیوه کمک های امریکا به افغانستان انتقادات زیادی بعمل آمده و مطالب زیادی درین باره نوشته شده اند. در اواخر سال ۲۰۰۶ کارشناسان کمک امریکا را بصورت علنی واهی می خوانند . ولی حالا انتقاد از سیاست کمک ها به بخش مشی رسمی افغانستان در صحنه بین المللی مبدل گشته است. اگر قبلاً امریکایان انتقادات را نادیده میگرفتند ، پس حالا مجبور اند با ان به مثابه حقیقت سیاست بین المللی برخورد نمایند. بهتر می بود ، اگر حکومت افغانستان در باره وضع واقعی کمک های بین المللی گذارش تهیه میکرد و رسماً درین باره معلومات میداد ، که افغانستان چقدر پول دریافت داشته و با این پول ها چه چیز را ساخته است. چنین گذارش به چپاول کمک ها به افغانستان خاتمه داده میتواند.

نیروهای ناتو عملیات جدید را در جنوب- شرق افغانستان آغاز میکنند. همین اکنون در باره اتشباری ها بر مردم بی گناه ملکی و تلفات در بین مردم اطلاعات وجود دارند. به این ترتیب نباید تردید داشت ، که امریکا به زودی با انتقادات جدید از طرف حکومت افغانستان مواجه خواهد شد.

در عین حال تحرک در روابط با روسیه ، واضحاً تبارز تصور جدید راجع به موقف خود در نزد رهبری افغانستان محسوب میشود. در جریان چند ماه اخیر در جهت روسیه موفقیت های زیادی حاصل گردیده : مساله قروض افغانستان باید حل گردد ، شورای کاری روسیه - افغانستان به حمایت اطاق تجارت و صنایع روسیه باید ایجاد گردد ، کمک جهت بازسازی فابریکه برق ابی نغلو دریافت میگردد و غیره. به اسانی میتوان این نقطه را تذکر داد ، که انکشاف روابط بعد از ان صورت گرفت ، که حکومت افغانستان تا اندازه زیاد مستقل گردید.

درین اجمال کوتاه سیاست خارجی افغانستان دیده میشود ، که روابط بین افغانستان و امریکا بصورت کیفی تغیر نموده اند. اول اینکه ، ان اعتماد و همکاری قبلی دیگر وجود ندارند ، طوریکه در دوران زلمی خلیلزاد سفیر اسبق امریکا وجود داشتند. حالا طرفین فقط بر مبنای منافع عملی شان عمل میکنند. چون افغانستان با پاکستان روابط پیچیده دارد ، که فعلاً از بحران خارج نشده ، پس همکاری با امریکا در مساله پاکستان مفید بوده میتواند.

دوم اینکه ، کابل بیش ازین اشکارا به سفارشات از طرف واشنگتن گوش نمی کند و روابط خود را با ان کشور ها و بلاک های توسعه مبخشد ، که با انها خواهان همکاری می باشد و طوریکه ، لازم میدانند. مثال برارنده ان آماده گی کابل به همکاری با سازمان قرار داد امنیت دسته جمعی و سازمان همکاری شانگهای محسوب میشود.

سوم اینکه ، افغانستان تازه عملکرد مستقل در صحنه بین المللی آغاز کرده است ، منجمله در ان حالات ، که این کار با منافع امریکا در ضدیت قرار میگیرد. بسیاری ابتکارات ، مانند انتقاد از سیاست کمک ها ، اصلاً بصورت بالقوه برای سیاست خارجی امریکا بسیار خطرناک می باشد. اگر معلوم گردد ، که هدف اساسی امریکایان این است ، تا کمک های بین المللی را غارت کنند ، پس این کار به اعتبار انکشور زیان عظیم را به بار خواهد آورد و اساس اقامت نیروهای انکشور در افغانستان و عراق را از بین می برد.

این هم ، واضحاً ، شاخص های تغییرات کیفی در وضعیت حکومت افغانستان می باشند. پرابلم ها در نتیجه ان کاهش نه یافته ، ولی امید جدی به حل انها بوجود آمده است.

www.ayenda.org